عبدالغفورلیوال ۲۰۱۲/۱۱/۰۷

"دیورند" زخم کهنه، نمک نو

درسال ۱۸۹۳ سر مارتمر دیورند منشی امور خارجه هند برتانوی موافقتنامه ی را برای امیر عبدالرحمان خان (پادشاه افغانستان) پیشکش کرد، که براساس آن بخشی ازخاکهای افغانستان بحیث ساحه تحت نفوذ هند برتانوی قرار میگرفت، خط فاصلی که از آن به بعد حدود تحت نفوذ پادشاه افغانستان و هند برتانوی، از شمال شرق به شرق و جنوب غرب افغانستان شمرده شد و با تقسیم نیمه قاره هند (به دو کشور هند و پاکستان) کشور نو تاسیس پاکستان آنرا منحیث مناطق خود مختار قبایل نشین همجوار با افغانستان به ارث برد. اما این خط فاصل هر گز، در افغانستان و هم در بین قبایل آنطرف خط به حیث سرحد رسمی شناخته نشد چنانچه از زمان ایجاد تا به امروز هرگز آمد و رفت مردم برآن (بدون پاسپورت و ویزه) به طور کامل، قطع نگردید. از آن به بعد حکومت های متفاوت و حتی مخالف یکدیگر در افغانستان تقریباً موقف مشابه درمورد این خط داشته اند وآن اصل نپذیرفتن این خط بحیث سرحد بین المللی باپاکستان بوده است.

مردم، درافغانستان، همیشه درمورد این پدیده حساس بوده اندازاینرو هرچندگاهی مخالفت باخط دیورند(منحیث سرحد) وسیله مشروعیت حکومت ها ویا هم حکومتداران گردیده است. در زمان پادشاهی محمدظاهرشاه (آخرین پادشاه افغانستان) همچنان درزمان حکومت محمدداود (نخستین رئیس جمهور) نهضت پشتونستان باتمام قوت آن گرم بود، همه ساله نهم سنبله بحیث روز همبستگی با پشتونها وبلوچها تجلیل میگردید ، برنامه های رادیویی ونشراتی فراوان دراین زمینه وجود داشت ، حمایت همه جانبه حکومت های افغان از قبایل آنطرف خط دیورندواحزاب ملیگرای پشتون همیشه مایه نگرانی پاکستان بود، که گاهگاهی به ایجاد تشنج حتی هراس درگیری بین هردوکشور می انجامید.

"دیورند" در زمان جنگ علیه شوروی:

با سقوط جمهوریت محمد داود و به حاکمیت رسیدن حزب دیموکراتیک خلق و بعداً هجوم شوروی سابق به افغانستان این ادعای تاریخی ابعاد جدیدی یافت؛ پاکستان که همیشه در صدد فرصت اقدام علیه افغانستان بود با پذیرش نیرو های مقاومت علیه شوروی (مجاهدین) و بعد هم میلیون ها مهاجر افغان ، بازی را به نفع خویش تغیر داد، جریان سخاوتمندانه کمک های غرب به ویژه ایالات متحده امریکا و کشورهای پولدار عربی به پاکستان و مجاهدین از یک جهت پاکستان را تقویت کرد و ازجانبی هم دست بالای را در محافل سیاسی بین المللی علیه افغانستان، که به شدت منزوی میشد، دریافت. اینک تابوی خط "دیورند" از آنطرف شکسته شد و با ضعف تدریجی حاکمیت افغانستان، پاکستان پا پیش گذاشت. شوروی هرچند، در ظاهر، از ادعای پشتونستان، که هنوز هم از طرف حاکمیت مورد حمایتش در افغانستان مطرح بود، پشتیبانی میکرد، اما نیروهایی که نهضت پشتونستان را زنده نگه میداشتند روز به روز شاهد اضمحلال و نابودی این داعیه ملی در افغانستان بودند. با تشدید جنگ سرد نهضت مخالف سرحد دیورند سرد تر میشد و با پیروزی مجاهدین و آغاز جنگهای گروهی در افغانستان مسأله دیورند و اراضی از دست رفته تقریباً فراموش شد، آنعده نهادهای که مسؤل حمایت از قبایل و احزاب ملیگرای پشتونها بودند (مانند وزارت امور سرحدات و قبایل) فلج گردیدند. نه در زمان حکومت مجاهدین و نه هم حتی در زمان رژیم طالبان رسمیت یا عدم رسمیت این خط در بین دو کشور به طور علنی مطرح شد، اما وسواس و خاطرات مربوط به این داعیه همیشه در بین مردم زنده بود. در تمام این مدت پاکستان با شدت کارکرد تا در افغانستان امکانات نفوذ بیشتری را داشته باشد و اینک با استفاده از سیاست های نفوذی در افغانستان خواسته های جدیدی را به حیث یک طرف مهم در قضیه افغانستان پیش میکشید و داعیه ی به رسمیت نه شناختن خط دیورند را ازجانب افغانستان چندان مهم تلقی نمیکرد.

و اما نیروی های ملیگرا در افغانستان با پشتیبانی تعدادی از روشنفکران و درس خوانده ها در داخل و خارج از افغانستان با تدویر محافل، انجمن ها، نشرات و تحقیقات داعیه الحاق خاکهای از دست رفته را مطرح میکردند. تعدادی از مورخین و استادان حقوق و علوم سیاسی با یافته های جدید شان حقانیت معاهده دیورند را زیر سوال بردند و با گذشتن صدسال از توافق مذکور آنرا در سال ۱۹۹۳ عملاً فاقد اعتبار دانستند. از جمله دکتور محمدحسن کاکر از چهره های شناخته شده علمی درتاریخ و مسایل سیاسی افغانستان نوشت : " ...نکته دیگر در مورد ماهیت توافقنامه دیورند اینست که (این موافقتنامه) موقت است نه دایمی .... در حقیقت این موافقتنامه برای آن بوجود آمد

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

که برتانوی ها بر مناطق ستراتیژیکی تسلط داشته باشند که مانع هجوم روسیه تزاری برهند از راه افغانستان گردیده بتوانند..."

و اما بعد از یازدهم سپتمبر:

حادثه یازدهم سپتمبر و لشکر کشی غرب به افغانستان صفحه جدیدی را در تاریخ منطقه برگردانید، برگشت به افغانستان فراموش شده و ابراز پشیمانی از تنها گذاشتن اینکشور، افغانستان را – برای مدتی - در محراق توجه جامعه جهانی قرار داد، برای بر پا ایستادن اینکشور هنگامه ی سرازیر شدن کمک ها گرم شد و بعضی ها تصور کردند که افغانستان به سویس آسیا مبدل خواهد شد، این هنگامه ها و زمزمه ها – هر چند هرگز تحقق نپذیرفت – اما همسایگان به ویژه پاکستان را به شدت نگران ساخت. پاکستان در حالیکه به خاطر حمایتش از گروه طالبان زیر ذره بین غرب قرار داشت بدون سراسیمه گی از یکطرف در جنگ علیه القاعده و طالبان با جامعه جهانی ایستاد، اما از طرفی هم تمام تلاشش را کرد تا در قضیه افغانستان صاحب نفوذ و همچنان تأثیر گذار باقی بماند در این راستا تا وخیم شدن روابطش با امریکا پیش رفت اما دست از افغانستان نکشید. ظاهر قضیه این بود که در کنار منافع عمده و جدیدش در قضیه افغانستان خرده نگرانیی هم از بابت زخم کهنه دیورند داشت که مبادا از طرف یک افغانستان به پای خود ایستاده و مورد توجه جهانی دوباره متورم شود.

عصر نو و برخورد افغانها با مسألهٔ دیورند:

امروز، آنچه مداخله پاکستان در امور افغانستان عنوان میشود، به شدت ذهنیت عامه افغانها را در مقابل این همسایه حساس ساخته است و هرچند در عرصه بین المللی وقوت نظامی اقتصادی پاکستان یک کشور به مراتب برتر و مهم برای جامعه جهانی پنداشته میشود، اما در افغانستان به سرعت طرفدارانش را از دست میدهد. در چنین وضعیتی طرح به رسمیت شناختن خط دیورند به حیث مرز بین المللی بین افغانسان و پاکستان از طرف امریکا و بعداً پاکستان اظطراب جدیدی را در افغانستان و تعدادی از پشتونهای آنطرف دیورند ایجادکرد. حکومت افغانستان به سرعت عکس العمل نشان داد و اظهار داشت که حق تصمیم گیری در این مورد با مردمان هر دو سوی خط است نه امریکا و یا هر حکومتی در منطقه . دو حزب مطرح ملیگرای پشتون (حزب بر سر اقتدار نشنل عوامی پارتی)در ایالت خیبر پشتونخوا و حزب پشتونخوا به رهبری محمود خان اچکزی دربلوچستان نیز با اظهار مخالفت شان علیه ادعای به رسمیت شناختن این خط، موقف مشابه به حکومت افغانستان داشتند وهر گونه تصمیمگیری در این مورد را حق اقوام هر دوطرف خط دانستند. ملیگرایان افغان با ابراز احتجاج جدی صداقت ایالات متحده امریکا، در قضیه افغانستان، را زیر سوال بردند و گروهها یا افرادی هم هستند که از این طرح استقبال کردند.
آنچه باعث نگرانی ملیگرایان افغان گردید، پنداری بود که گویا در این اواخر بخشی از اپوزیسیون سیاسی حکومت افغانستان، که به جناح موسوم به ایتلاف شمال منسوب بوده اند تلاش دارند که روابط خود را با پاکستان بهتر سازند، در این زمینه باوری بوجود آمده است که این جناح در مورد به رسمیت شناختن خط دیورند انعطاف نشان داده و یک قدم به پاکستان نزدیک شده اند، از یک مدتی به اینطرف مقالاتی هم در نشرات منسوب و یا متمایل به این جهت ها – در زمینه ی ضرورت به رسمیت شناختن خط دیورند- به نشر میرسند، که همزمان بوده است با دیدارهای رهبران اپوزیسیون با مقامات پاکستانی. استدلال افراد و یا گروه های طرفدار به رسمیت شناختن دیورند اینست که گویا این معضله تاریخی پای پاکستان را به قضیه افغانستان کشانیده است و تا زمانی که افغانستان این خط را به رسمیت نشناسد پاکستان به مداخله در امور افغانستان دوام خواهد داد. از جانبی هم این افراد و گروه ها، که بیشتر غیرپشتون هستند، ترس دارند که با الحاق مجدد اراضی مورد نظر، پشتونها به یک اکثریت قاطع تبدیل خواهند شد، اما مخالفین این نگرانی معتقدند که با داشتن یک نظام دیموکراتیک این مهم نیست که کدام قوم اکثریت است و کی اقلیت. آنهایی که با طرح به رسمیت شناختن این خط مخالفند باوردارند که پاکستان در افغانستان اهدافی مهمتر و بیشتری نسبت به قضیه ی دیورند دار د و هیچ تضمینی وجود ندارد که به رسمیت شناختن این خط ذره یی ازمداخلات آن کشور را درامور افغانستان کم نماید.
در این بین گروه سوم هم وجود دارد، که میتوان آنرا جهت واقعیتگرا نامید و بیشترجانب عملی قضیه را پیش میکشند، اینها باور دارند که پاکستان یک قوت هستوی است و نفوس و اقتصاد به مراتب بزرگتر از افغانستان را دارد، هنوز میلیونها مهاجر افغان در آنکشور حضور دارند که در شرایط پیچیده ایدیولوژیک و اجتماعی پاکستان زندگی مینمایند و حلقات سیاسی– نظامی پاکستان همیشه میتوانند ازمیان آنها سربازگیری نموده، با عناوین مختلف از آنها در بی ثبات کردن افغانستان استفاده بعمل بیاورند. به نظر این گروه؛ اراضی از دست رفته از وجود تاریخی افغانستان با زور و قوت جدا ساخته شده اند و تا زمانیکه افغانستان روی پای خود ایستاده نشود، آواره گانش را فرانخواند و صاحب یک حاکمیت قوی دارای مشروعیت ملی نباشد با قضیه ی دیورند کاری نمی توان کرد. اینها باور دارند که در اواخر قرن نزده انگلیسها با زور یک قسمت از جغرافیای افغانستان را از پیکر آن جدا کرده اند و

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

تنها با بوجود آوردن توان و ثبات میتوان وارد بحث در این مورد شد. مبصرین واقعیتگرا از حکومت های گذشته انتقاد مینمایند که از حق دستیابی افغانستان به جغرافیای تاریخی آن تنها با شعار وترانه حمایت کرده اند و هرگز در راستای قابلیت عملی افغانستان نکوشیده اند. آنها تاکید میکنند که باید تمام تلاش را بخرچ داد تا افغانستان از موقعیت یک قربانی بازی جاری در منطقه خود به یک طرف بازی تبدیل گردد و با توصل به وحدت ملی و پیشرفت اقتصادی توان آنرا بدست آورد تا با قاطعیت درمورد قضیه بزرگ چون خط دیورند ، باحمایه مردم وارد صحنه شود.

آنچه مردم افغانستان را تکان داد طرح ناگهانی به رسمیت شناختن خط دیورند بحیث مرز ازطرف یک دیپلومات ایالات متحده امریکا بود ، مردم میپرسند : اینهمه چرا حالاواقع میشود، در زمانی که به رسمیت شناختن یا نشناختن این مرز ازجانب افغانستان و یاهم پاکستان بحیث یک شرط روی میز گفتگوی سیاسی نرفته است، اینک گمانه زنی های بوجود آمده است که امریکا میخواهد نسبت به افغانستان به پاکستان امتیاز بدهد، اما سوال اینست که امتیاز دهی در مقابل چی و چرا؟ امریکا در آستانهٔ خروج از افغانستان چی نقش جدیدی را برای پاکستان درنظر گرفته است؟ و آیا جنگ نیابتی جاری که انگیزه های عقیدوی و ایدیولوژیک دارد با پیش کشیدن اینگونه طرحهای حساسیت برانگیز دارای جوانب ملی و همگانی نخواهد شد؟

مردم در افغانستان با اینگونه پرسش ها، ابهامات و نگرانیها به سال ۲۰۱۴ مینگرند، سالی که هنوز هم درغبار بیم وامید پنهان است.

(گرفته شده از بی بی سی)

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ